



## درس فراج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ / آذر / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۱۸ ربیع الثانی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه نهم - بررسی پاسخ به اشکال امام خمینی - مقدمه دهم

جلسه: ۴۳

سال یازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

در مقدمه هشتم و نهم محقق خراسانی ضابطه و ملاک تفاوت بین باب اجتماع امر و نهی و باب تعارض را بیان کردند. ضابطه‌ای که ایشان ارائه دادند این بود که در باب اجتماع امر و نهی هر دو ملاک موجود است، منتهی ما نمی‌دانیم که چگونه باید هر دو ملاک را مراعات کرد، بنابراین قول بر جواز اجتماع و بنابر قول به امتناع اجتماع، راه‌هایی بیان شد. امام خمینی به این کلام محقق خراسانی اشکال کردند که آن را بیان کردیم. شیخنا الاستاد به امام خمینی ایراد گرفتند و فرمودند: اولاً: مسئله تعارض و فرقی با باب تراحم که شما فرمودید در یکی مرجع اختلاف عرف است و دیگری یک مسئله عقلی است، تمام نیست. زیرا در باب تعارض نیز حکم عقل وجود دارد، اینطور نیست که یک امر عرفی محض باشد، از جمله وقتی در باب متعارضین می‌گویند: قاعده اقتضای تساقط دارد، این به حکم عقل است که متعارضین باید هر دو ساقط شوند. ثانیاً: اساساً اخبار علاجیه بر باب متعارضین صرفاً در محدوده دو خبر متعارض است نه دو دلیل متعارض. در حالیکه بحث ما در خصوص خبرین متعارضین نیست، ما به طور کلی درباره دو حکم متعارض بحث می‌کنیم.

#### بررسی کلام شیخنا الاستاد

##### پاسخ به اشکال اول

اشکال اول به امام خمینی که به نوعی تعارض را با عقل و حکم عقلی پیوند دادند، محل تأمل است. بله در باب متعارضین می‌گویند: صرف نظر از اخبار و روایات و ادله خاصه قاعده اولیه اقتضای تساقط دارد، اما اینکه منظور از قاعده در اینجا حکم عقل باشد، اول الکلام است. اینکه دو خبر متعارض وقتی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند هر دو به حسب قاعده از اعتبار ساقط می‌شوند، آیا بر اساس حکم عقل است یا بناء عقلاء بر این است؟ این خودش محل بحث و اختلاف است.

برخی معتقدند اساساً منظور از قاعده ادله حجیت امارات است، یعنی همان ادله‌ای که اخبار و روایات و امارات را برای ما حجت کرده‌اند، کأنه نسبت به فرض تعارض اخبار و روایات انصراف دارند، ادله‌ای که مثلاً خبر واحد را برای ما حجت کرده است، این حجیت را فقط در صورتی که مبتلاً به معارض نباشد ثابت کرده است، اما اگر خبر واحد مبتلاً به معارض شد اساساً مشمول ادله حجیت خبر واحد نمی‌شود. اگر خاطرتان باشد مرحوم مظفر در اصول فقه این جمله را این‌گونه معنا کرده بود، اینکه می‌گویند: قاعده در خبرین متعارضین اقتضای تساقط می‌کند، یعنی ادله حجیت امارات و اخبار اساساً نسبت به فرض تعارض قاصر است، یعنی اصلاً امارات، اخبار آحاد را در حالت تعارض حجت نمی‌کند. پس طبق این مبنا منظور از قاعده اینجا حکم عقل نیست بلکه منظور از قاعده یعنی همان ادله حجیت امارات، اینکه گفته می‌شود قاعده در خبرین متعارضین تساقط است یعنی ادله حجیت اخبار و

روایات و امارات به طور کلی اخبار و روایات را فقط در جایی که مبتلا به معارض نباشند حجت می‌کند، به همین جهت می‌گویند: اگر متعارض شدند به مقتضای ادله حجیت امارات هر دو از حجیت ساقط می‌شوند زیرا آن مشروط بوده به اینکه تعارضی در کار نباشد، اصلاً آن ادله وقتی معارضی در مقابل خبر و روایت باشد، حجیت را برای آن‌ها ثابت نمی‌کند، معنای تساقط و اقتضای قاعده این است و این ربطی به حکم عقل ندارد.

عده‌ای معتقدند که اساساً مسئله تساقط ناشی از بنا و سیره عقلاء است. اینکه گفته می‌شود قاعده در متعارضین تساقط است یعنی عقلاء در مواجهه با دو خبر متعارض به هیچ کدام ارزشی قائل نیستند و این ربطی به حکم عقل ندارد، بلکه ممکن است کسی بگوید عقل نیز در اینجا حکمی دارد، یعنی عقل هم وقتی دو خبر متعارض را می‌بیند یا به طور کلی دو متعارض را می‌بیند، اعم از اینکه خبر باشد یا غیر خبر، حکم به تساقط می‌کند، عقل بر چه اساس و مبنایی قائل به تساقط می‌شود؟ بر اساس استحاله اجتماع متضادین، اینکه بگوییم اگر عقل حکم به تساقط دو خبر متعارض می‌کند بر این اساس است که این دو خبر از آن‌جا که با هم متنافی هستند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند، نمی‌تواند از سوی قانون‌گذار حکیم جعل شده باشد. ولی اگر خاطرتان باشد عرض کردیم که اینجا مسئله از حیث تضاد بین الاحکام مورد بررسی قرار نمی‌گیرد، به هر حال اینکه ایشان فرموده قاعده اقتضای تساقط می‌کند و قاعده را به حکم عقل برگرداندند، محل کلام است.

#### پاسخ به اشکال دوم

ایشان فرمودند: اخبار علاجیه به خصوص درباره خبرین متعارضین است، در حالیکه نزاع ما در ارتباط با دو خبر متعارض نیست، ما به طور کلی در مورد دو حکم متعارض بحث می‌کنیم، حال این دو حکم متعارض گاهی از طریق خبر و روایت به دست می‌آید و گاهی از طریق آیه یا عقل به دست می‌آید. اگر اینچنین باشد، چه مشکلی وجود دارد، چرا نتوانیم تعارض را در کنار تزامم قرار دهیم و مشکل را در هر دو از یک طریق حل کنیم؟

این اشکال نیز محل تأمل است، زیرا اینکه اخبار علاجیه مختص به خبرین متعارضین باشند، خودش محل بحث است. آنجا بحث شده که آیا آن مرجحاتی که در اخبار علاجیه مطرح شده است، آیا منحصر به دو خبر متعارض است یا اعم است؟ یعنی شامل هر دو دلیل متعارضی می‌شود. برخی معتقدند که این اخبار علاجیه که مرجحات را ذکر می‌کنند اختصاص به خبرین متعارضین ندارند، لذا می‌تواند شامل هر دو دلیل متعارضی شود، اگر این را گفتیم دیگر این اشکال نیز وارد نیست.

فتحصل مما ذکرنا کله: وجود الملاکین در باب اجتماع امر و نهی لازم نیست، یعنی ضابطه‌ای که محقق خراسانی دادند و مطلبی که در مقدمه هشتم و نهم گفتند و معیاری که برای قرار گرفتن یک مورد به عنوان مصداق اجتماع امر و نهی ذکر کردند تمام نیست. ایشان یک ضابطه داد و گفت: اگر چیزی بخواهد از مصادیق اجتماع امر و نهی باشد، باید متعلق امر و نهی واجد ملاک باشند به خلاف باب تعارض که طرفین ملاک را حداقل ما احراز نکردیم و یک طرف بیشتر ملاک ندارد. ما عرض کردیم این سخن تمام نیست چه بسا در مواردی هر دو ملاک را احراز نکنیم، اما اجتماع امر و نهی محقق شود. حال اینکه ما جوازی شویم یا امتناعی بحث دیگری است، ولی برای اینکه یک موردی از مصادیق اجتماع امر و نهی محسوب شود حتماً باید دو مناط و ملاک در ماده اجتماع حاصل باشند، این قابل قبول نیست.

#### مقدمه دهم

این مقدمه مربوط به ثمره نزاع است، این همه بحث می‌کنیم آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا ممتنع، این چه ثمره‌ای دارد؟ حال قائل به جواز شدیم یا قائل به امتناع، آیا ثمره عملیه‌ای بر این دو مبنا مترتب هست یا خیر؟ محقق خراسانی ثمره نزاع را بنابر هر دو مبنا ذکر می‌کند، یعنی هم بنابر قول به جواز و هم بنابر قول به امتناع.

### **ثمره بنابر قول به جواز**

یعنی طبق جواز اجتماع امر و نهی چه ثمره‌ای بر این بحث مترتب می‌شود. فرض کنید کسی قائل به جواز اجتماع امر و نهی است و الان گرفتار شده است در دار مغصوبه و می‌خواهد نماز بخواند و این کار را انجام داد. یعنی نماز در دار غصبی واقع شد. این جا می‌گویند: این نماز صحیحا واقع شده است و مسقط امر به نماز است، زیرا امتثال محقق شده است، لکن از باب اینکه با نهی «لا تغصب» نیز مخالفت کرده است معصیت هم کرده است، مثلا کسی نماز می‌خواند و در حین نماز به نامحرم نگاه می‌کند، این جا نگاه متحد با نماز نیست، نگاه کردن مقارن شده با نماز، لذا فرق می‌کند با نماز در دار غصبی، اینجا اتحاد وجودی پیدا کردند، آنجا مقارنت است، لکن برای اینکه معلوم شود که هم نماز صحیح است و هم گناهی از او سر زده است که به اعتبار آن گناه مستحق عقاب است، یعنی پاداشش سر جایش به خاطر نماز، عقابش نیز سر جایش به خاطر نظر. اینجا نیز همینطور، اینجا نیز قائل به جواز می‌گوید: امر به نماز متعلق شده است به کلی طبیعت نماز، نهی نیز متعلق شده است به کلی طبیعت غصب، حال الان در یک مورد این دو با هم متحد شده‌اند، وقتی این شخص نماز می‌خواند با امر به کلی نماز موافقت کرده است و چون نقصی در آن نیست به این جهت که ملاک امر موجود بوده و این شخص نماز خوانده و موافقت با آن امر کرده، لذا آن امر ساقط می‌شود و امتثال نیز محقق می‌شود، تام و کامل آن مأمور به تحقق پیدا کرده است. امر بوده است، فعلیت هم پیدا کرده است، فعلیتش هم حتی در حال تضاد با نهی باقی است، این را قائل به جواز می‌گوید؛ ملاک موجود است، فعلیت تام است، پس وجهی برای این نیست که این نماز را قبول نکنیم.

اما از آن طرف به خاطر اینکه یک معصیت نیز به نام غصب محقق شده است، نماز را در دار غصبی خوانده و به خاطر آن معصیت استحقاق عقوبت به همان اندازه دارد و این فرقی نمی‌کند در واجبات تعبدیه باشد یا توصلیه. مثالی که زدیم مربوط به واجبات تعبدیه بود، اما در واجبات توصلیه نیز مسئله همینطور است. واجبات توصلیه مثل شستن لباس، لباس نجس شده است، کسی می‌خواهد لباسش را تطهیر کند، منتهی تطهیر را با آب غصبی انجام می‌دهد، می‌خواهد با لباسش نماز بخواند، این لباس نجس است ولی می‌رود با آبی که متعلق به دیگران است آن را تطهیر می‌کند و می‌شوید، اینجا محذورش حتی کمتر از نماز در دار غصبی است، آنجا واجب تعبدی بود، نیاز به قصد قربت داشت اما اینجا این واجب توصلی اصلا نیاز به قصد قربت هم ندارد، مهم تأمین این غرض است، پاکی از نجاست و این حاصل شده است ولو اینکه قصد قربت هم نداشته باشد، این طهارت حاصل شده است، پس محذور در جایی که واجب توصلی باشد کمتر است از واجب تعبدی. به هر حال بنابر قول به جواز اجتماع امر و نهی این نماز صحیح است، لکن معصیتی هم از او سر زده است.

### **ثمره بنابر قول به امتناع**

آن‌ها می‌گویند: اجتماع امر و نهی امکان ندارد، معنای امتناع اجتماع امر و نهی این است که نماز در دار غصبی یا باید مأمور به باشد یا منهی عنه، نمی‌تواند هم مأمور به باشد هم منهی عنه، این یعنی یا باید واجب باشد یا حرام. لذا باعث می‌شود یکی از این دو طرف را اختیار کند، یعنی یا جانب امر را بگیرد یا جانب نهی که در جای خودش بحثش مطرح می‌شود:

## فرض اول: ترجیح جانب امر

اگر جانب امر را ترجیح داد، مسئله‌اش کاملاً روشن است، یعنی کأنه می‌گوید: نماز در دار غضبی مأمور به است و لیس الا؛ هیچ جنبه غیر صحیح هم در او وجود ندارد، یعنی حتی نسبت به قائلین جواز به اجتماع یک پله بالاتر است. یعنی معتقد است این عبادت صحیح است معصیتی هم واقع نشده است، زیرا یکی از این دو فعلیت دارد و آن هم امر است و نهی دیگر هیچ فعلیتی ندارد کأنه خدا نهی از غضب در این مورد به خصوص نکرده است چون نهی فعلیت ندارد دیگر مخالفت با آن معنا ندارد یعنی معصیت تحقق پیدا نمی‌کند تا بخواهد به خاطر تحقق معصیت استحقاق عقوبت پیدا کند، اینجا کأنه یک چیز بیشتر نیست و عبد نیز از این امر اطاعت کرده و امتثال محقق شده است. پس این صحیح است و هیچ معصیتی از او سر نزده است، این در صورتی است که جانب امر را ترجیح دهد.

## فرض دوم: ترجیح جانب نهی

اگر جانب نهی را ترجیح داد، یعنی معتقد شد که اینجا نهی فعلیت دارد و امر فعلی نیست، پس گویا اصلاً امری نیست و هر چه هست نهی است، اگر اینچنین شد این جا تارة واجب تعبدی است و اخری واجب توصلی است، حال مثال ما که واجب تعبدی است، اما این فروض را محقق خراسانی ذکر کرده‌اند، گفتند:

۱. اگر آن واجب یک واجب توصلی باشد مثل تطهیر ثوب، اگر کسی لباسش را در آب غضبی تطهیر کند این جا خود بخود آن امر ساقط شده است زیرا قصد قربت اصلاً در آن معتبر نبوده و به عنوان یک واجب توصلی واقع و محقق شده است لذا مشکلی از حیث این واجب توصلی که تطهیر ثوب است عن النجاسة وجود ندارد و این لباس طاهر می‌شود و شخص می‌تواند با این لباس نماز بخواند، این صحیح است، آن نهی نیز صرفاً به واسطه اینکه مخالفت شده است و تصرف در مال غیر شده است معصیتی است که آن معصیت موجب استحقاق عقوبت می‌شود، پس در جایی که واجب توصلی باشد محذور و مشکلی نیست، اگر امتناعی شدید و جانب نهی را ترجیح دادیم این عمل صحیح است و مشکلی نیست الا بروز یک معصیت که در حد خودش موجب استحقاق عقوبت است، اما اگر واجب تعبدی باشد مثل نماز در دار غضبی که نماز یک واجب تعبدی است و فرض این است که قائل به امتناعیم و جانب نهی را ترجیح دادیم، محقق خراسانی اینجا مسئله را سه صورت می‌کنند و برای هر کدام یک حکم جدا گانه می‌گویند که در جلسه بعد به آن می‌پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»